

ترجمه سفرنامه لیوتنان کلنل بر سفرد لوات از محمدحسن خان اعتماد السلطنه

به کوشش خدیجه اعتصامی

مقدمه

سفرنامه‌ها، منبعی غنی از اطلاعات گوناگون در زمینه‌های آداب و رسوم اجتماعی و نام آبادی‌ها، شهرها، کوه‌ها، رودها، اشخاص و ذکر رخ داده‌های تاریخی و اوضاع و احوال برهه‌ای خاص از تاریخ است که بعضاً در منابع تاریخی دیگر نمی‌توان یافت، علاوه این که چون به صورت گزارش رخ داده‌ها است، بیش از متون تاریخی به حقیقت نزدیک است.

متن حاضر سفرنامه لیوتنال کلنل بر سفرد لوات، کنسول انگلیس در استرآباد (گرگان) است که گزارش سفر خود از تهران به استرآباد را شرح می‌دهد.

این متن توسط محمدحسن خان صنیع‌الدوله معروف به اعتماد السلطنه ترجمه شده و توسط میرزا غلامحسین خان ملقب به افضل‌الملک، متخلص به المعی و مشهور به ادیب کرمانی در مجموعه کراسه المعی جمع‌آوری شده است.

اینک متن بازخوانی شده این ترجمه خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد:

آغاز متن

ترجمه نسخه اعتماد السلطنه است. خط میرزا حیدر علی منشی. جناب جلالت مآب اجل اکرم آقای اعتماد السلطنه وزیر دارالتألیف است که به امر ایشان نوشت افضل‌الملک.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه مسافرت نامه لیوتنان کلنل بر سفرد لوات قونسول دولت بهیه انگلیس در استرآباد، از طهران به استرآباد و تعیین وضع جغرافیایی عرض راه از طهران به استرآباد مابین سنه ۱۸۸۱ و سنه ۱۸۸۲ مسیحی (مطابق سنه ۱۲۹۸ و سنه ۱۲۹۹ هجری) لیوتنان کلنل لوات نقشه آن راهی که مسافرت نموده به طور تحقیق کشیده [به] دور اول آن مسافرت نامه ملحق کرده‌اند مقیاس این نقشه را از قرار یک فرسنگ در نیمکره (نیم گره) قرار داده‌اند و خط قرمزی که در این نقشه کشیده شده است راهی است که لیوتنان کلنل لوات در آنجا عبور نموده و این راه از طهران است به سمت شمال الی علت و از آنجا به دره لار و جنوب کوه دماوند، و از آنجا از راه مابین رودخانه هراز و فیروز کوه، به گُردن و از آنجا به فولاد و محلّه و شاهکوه و از آنجا به استرآباد و بعد از استرآباد به شاهرود.

سفرنامه از طهران به استرآباد

منزل اول از قلّهک شمیران به وجیهیه

لیوتنان کلنل لوات می‌نویسد که ما از قلّهک به باغ وجیهیه نقل مکان کردیم که نزدیک به شهر باشیم. و از ما محتاج سفر هرچه کسر داشته باشیم بفرستیم از طهران بیاورند و مهیا نمائیم. از قلّهک به وجیهیه یک ساعت و نیم راه است. وجیهیه یک باغ مختصری است که در دامنه کوه شمیران بنا شده است یک استخر آب دارد و اطراف آن درخت بید غرس کرده‌اند وجیهیه نزدیک قریه ازگُل که یکی از دهات معتبر شمیران است واقع شده، و در ازگُل مکاری و چاروادار زیاد است ما خواستیم که از آنجا قاطر به جهت حمل بنه تا استرآباد کرایه کنیم چاروادارها قبول نکردند و ناچار ما بنه تا فیروز کوه کرایه کردیم، که از آنجا چاروادار دیگر بگیریم و اینکه انکار داشتند که از گلی‌ها ما را به استرآباد برسانند. به واسطه این بود که می‌گفتند آب و هوای استرآباد بسیار ناسالم است و بیشتر از تراکمه واهمه داشتند. ولیکن بعد از آنکه به فیروز کوه رسیدیم همانها راضی شدند که ما را به استرآباد برسانند.

منزل دوم از وجیهیه به آهار

صبح زود [با] بار و بنه از راه سوهانک که قریه معتبری است در نیم فرسنگی نیمه شرقی وجیهیه، روانه شدیم و بعد ما یک راه نزدیک‌تر را پیش گرفته روانه شدیم. از یکی از دره‌های کوه البرز بالا رفتیم. به قله کوه که رسیدیم قریب سه هزار ذرع ارتفاع داشت. قله کوه دماوند و قریه اوشان نمایان بود و دره که رودخانه جاجرود از آنجا عبور می‌کند مشاهده می‌شد. و رودخانه تا هنگامیکه به جنوب این دره می‌رسد، قبل از آنکه به اراضی کبود گنبد منتهی شود دیده می‌شد.

از قله کوه به محاذی قریه حاجی‌آباد پائین آمدیم در ورود به حاجی‌آباد منتظر شدیم تا آنکه کاروان و بنه رسیدند و بعد از دره کنار رودخانه جاجرود به قریه اوشان رفتیم این دره رودخانه جاجرود و سعت

چندانی ندارد، اطراف رودخانه الی قریه اوشان همه جا اراضی مزروع است اوشان یک قریه کوچکی است ، درخت‌های گردو و چنار کهن بسیار دارد از آنجا از کنار یکی از شعبات رودخانه جاجرود که در قسمت غربی جاری است و از وسط یک دره که درختان گردو و چنار و غیره، زیاد دارد حرکت کردیم تا آنکه به باغ آجیل رسیدیم و آن محلی است که درخت بسیار دارد و از آنجا نیم فرسنگ دیگر که راه رفتیم به قریه آجیل رسیدیم . این ده در محل تقاطع دو شعبه رودخانه جاجرود واقع شده است. نیم فرسنگ دیگر که طی مسافت کردیم ، به منزل آهار رسیدیم این ده نیز در محل تقاطع دو نهر بزرگ واقع شده اطراف آن اراضی مزروع و درختان است در زیر سایه درختی چادرهای ما را برپا کردند و شب را در زیر چادر بسر بردیم. راه امروز از وجهیه به آهار اشکالی نداشت و قاطرهای بنه درست هشت ساعت این مسافت را طی کردند.

منزل سیم از آهار به سرک

راه امروز به سمت غربی حرکت کردیم و به قدر یک فرسنگ از کنار یک نهر بزرگ و اراضی مزروع و بعد از یک راه ماریچ بالا رفتیم. به یک زمین مسطح رسیدیم و از آنجا یک راه سر پائینی و سر بالایی موافق پیش آمد. طی مسافت کردیم تا آنکه به سرچشمه رودخانه جاجرود و رودخانه کرج ، محلی که آب این دو رودخانه از یکدیگر جدا می‌شوند، رسیدیم. در نزدیکی این محل انقسام آب ، یک کوه مرتفع سنگ سیاه سختی است که در قلّه آن کوه یک گنبد آجری بنا شده است موسوم به کله دختر و گویا مقبره یکی از مقدسین باشد . مکاری‌ها که همراه ما بودند گفتند که آنجا یک برجی است که در قدیم ساخته‌اند ولیکن چون در قله کوه آب یافت نمی‌شود نمی‌توان این قول ایشان را حمل به صحت نمود . ارتفاع کوه کله دختر سه هزار و پانصد ذرع است . در قله منظره خوبی دارد. از محل انقسام آب یک راه سرپائینی سختی آمدیم و به شهرستانک رسیدیم یکی از شکارگاه شاهنشاه ایران ، شهرستانک است در عرض راه یک گله شکار از جلو ما درآمدند.

(شهرستانک قریه معتبری است که در دره واقع شده است و قریب هزار و دویست نفر جمعیت دارد) اطراف آن همه اراضی مزروع است و از سطح دریا دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد در اول آن دره پای کوه توچال شمیران یک عمارت سلطنتی ساخته‌اند همه ساله شاهنشاه چند روزی در آنجا توقف می‌فرمایند و روزها به شکار می‌روند. در جنب عمارت آب شاه آبی است که از توچال می‌آید و رودخانه می‌شود که قریب پانزده ذرع عرض و نیم ذرع عمق دارد. از کنار این رودخانه به سرک آمدیم و شب را در زیر درختان چنار منزل نمودیم سرک قریه کوچکی است در محل تقاطع دو رودخانه ، که یکی از سمت جنوب جاری است ، واقع شده راه از شهرستانک به سرک بسیار خوب است این راه را جنرال کاستکر صاحب منصب مهندس اطریشی که در خدمتی دولت ایران بوده است سال قبل ساخته بود.

منزل چهارم از سرک به حسنکدر

این راه از سمت چپ رودخانه کچسر بیست و شش ذرع عرض و چهار ذرع عمق دارد و آب آن گل‌آلود

است و تند می‌رود ساعتی دو فرسنگ و نیم مسافت را طی می‌کند و اگر این آب تند نبود ممکن بود که از جنگل زغال به طهران از روی آب راه داشته باشند و زغال را از روی آب حمل کنند. اینک قریب بیست فرسنگ راه زغال را با قاطر حمل می‌کنند ما هر روز دویست رأس قاطر و الاغ می‌دیدیم که از کجور و دونا زغال بار کرده‌اند و به طهران می‌روند. جنگلهای معدن زغال سال به سال کسر می‌شود و اگر معادن زغال سنگ حوالی رودخانه کرج را کار نکنند عمل سوخت زغال طهران چند سال دیگر بسیار سخت خواهد شد. اکنون هرچه جنگل را می‌سوزانند و پیش می‌روند راه زغال به طهران دورتر می‌شود و در کوهستان البرز نزدیک به طهران محلهای مناسب برای جنگل زیاد دارد و ممکن است که در آنجا اشجار غرس نمایند که بعد از چند سال جنگل معتبری شود اما این فقره برای شکارگاه سلطنتی مضر است. در حسنک در رودخانه یک پل چوبی دارد که ما از روی آن عبور نمودیم اسم این ده بسیار کوچک و خالی از نظافتی است و یک امامزاده دارد. ما یک روز در آنجا توقف کردیم، که به قلّه کوه معظم موسوم به کچنک صعود نمائیم. این کوه یکهزار و صد ذرع ارتفاع دارد. در قلّه آن کوه دماوند نمایان است تا قلّه کوه رفته منظر خوبی نداشت کوه‌های همه مثل کوه‌های افغانستان بی‌آب و علف و خشک بود.

منزل پنجم از حسنک در به کچسر و ولی‌آباد

ما از راهی که کاستکرخان ساخته است روانه شدیم و از درّه که قریه نمسا در آنجا واقع شده از وسط باغات و اراضی مزروع عبور نمودیم یک فرسنگ بالاتر از قریه نمسا رودخانه لورا به سمت شرقی به کچسر که قریه کوچکی است می‌رود از کچسر به بالا دور نیست که رودخانه امتدادی داشته باشد. لیکن ما تحقیق نکردیم که سرچشمه آن الی کچسر چقدر مسافتی است. از کچسر الی ولی‌آباد در عرض راه هیچ درخت ندارد. از کچسر رود از کنار یک نهری که به طرف غربی جاری است می‌رود. تا پای کوتل کچسر که پانصد ذرع ارتفاع دارد، و از آنجا راه متدرجاً بالا می‌رود تا آنکه به قلّه کوهی که نه هزار و چهارصد ذرع ارتفاع دارد می‌رسد در آنجا تمام رشته البرز کوه شمیران و کوه ازاد بر و دماوند و قلّه کوه شاهزاده نمایان است. در پای این کوه یک چشمه آب گوگردی واقع است و قریب دو فرسنگ که راه از آنجا دور می‌شود. گل و ریاحین و درخت‌های جنگلی شروع می‌شود و هوا متدرجاً مرطوب می‌گردد. وقتی که به ولی‌آباد می‌رسد هوای گرمی محسوس می‌شود. یعنی دریا استشمام می‌شود. و ابرهای سیاه روی دره‌ها را فرا گرفته است. این راه الی ولی‌آباد همه جا خوب مهندسی شده است.

منزل ششم از ولی‌آباد به تویر

راه از تنگه چا از بغله کوه می‌رود و در ته تنگه که از آنجا الی بغله کوه که دویست یا سیصد ذرع است رودخانه چا جاری است. این راه بغله بسیار سخت است و اگر ساخته نبود و محجر گذارده نشده بود ممکن نبود که دو قاطر در پهلوی یکدیگر بتوانند از آنجا عبور کنند. در بالای ولی‌آباد را سوراخ کرده و دالانی برای راه ساخته‌اند تمثال شاهنشاه ایران در آنجا حجاری شده است ولیکن خوب حجاری نکرده‌اند. طول این

دالان سی ذرع است تفصیل اتمام این راه را به خط فارسی در روی سنگ نقش کرده‌اند. و اگر این راه را از ولی‌آباد از پائین تنگه ساخته بودند و به بغله کوه نرفته بودند خیلی بهتر بود و فواید کلی داشت. وقتی که راه مساوی روخانه می‌شود جنگل و کوه‌های سبز چشم را خیره می‌کنند، صدای رودخانه، آب و درخت‌های بلند جنگل و کوه‌های سبز و گل و ریاحین به قسمی فرح می‌بخشد که انسان هیچ تصور نمی‌کند که در ایران است. وقتی که کوه‌های خشک و صحراهای بی‌آب و علف را به خاطر می‌آورد. تویر یک ده کوچکی است در نزدیکی رودخانه واقع شده است. اطراف آن همه اراضی مزروع است. در آنجا همه چیز از ماکولات فراوان بود. روزی که در تویر به علت رفتیم که چمن است خوش آب و علف و اطراف آن همه جنگل است. و در سرچشمه رودخانه چا واقع است. علت پانصد و هفتاد ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد. در عرض راه از قریه رازان عبور نمودیم و از رودخانه از روی پل چوبی گذشتیم در محاذی علت در یک فرسنگی قریه است موسوم به مرزان‌آباد لوازم خود را ما فرستادیم از آنجا آوردند.

منزل هفتم از علت به ارسینگ‌رو

راه امروز خیلی خوب بود و تماشا و منظر مفرح داشت از دره‌چا که گذشتیم داخل جنگل معتبر شدیم و همه جا از وسط جنگل می‌رفتیم ارتفاع زمین آنجا از سطح دریا قریب یک هزار و سیصد الی یک‌هزار و پانصد ذرع است و این جنگل خیلی شبیه است به جنگل انگلستان درخت‌های بلوط کهن زیاد دارد. بعد از آنکه از جنگل خارج شدیم به قدر یک هزار ذرع راه سرپائینی آمدیم از رودخانه که از فیروز‌آباد جاری است عبور نمودیم فیروز‌آباد ده خرابه است که در پای کوه پلار واقع شده اراضی آنجا از جنگل پوشیده است و به جز قله کوه پلار چیزی نمایان نیست. و بعد به قریه دشت نظر رفتیم این ده خیلی معتبر است اهل آنجا همه مشغول خرمکوبی و جمع‌آوری زراعت بودند (دشت نضیر با ضاد صحیح است با طاء غلط است و من دیده‌ام. غلامحسین افضل‌الممالک) در دهات عرض راه که ما از آنجا عبور نمودیم این مطلب را دقت کردیم دیدیم که به جز رعایای قریه ولی‌آباد، رعیت‌های تمام این دهات لباس خوب داشتند و همه سمین و فربه بودند و این فقره دلیل بر آن است که رعایای مملکت ایران آسوده نیکبخت و متمول هستند اگر در بعضی دهات رعیت فقیر و بی‌چیز باشد، بلاشک یک سبب خارق‌العاده دارد یا اینکه به واسطه آن است که حاکم ظالمی داشته‌اند این مسئله محقق است که زندگانی رعایای ایران به اعلی درجه بهتر است از زندگانی رعیت فقیر و زحمتکش. ایرلند و رعایای آلمان و رعایای روس. از دشت نظر از کنار رودخانه بجل بارسینک رو که در محل تقاطع دو نهر بزرگ واقع است رفتیم و شب را در آنجا توقف نمودیم مایحتاج از دشت نظر آوردند از ارسینک رو راه دو تا می‌شد یکی از رود کنجور که در سمت شرقی واقع شده دیگری از راه میخ‌ساز واقع در سمت جنوب و ما مخیر بودیم. که هر کدام راه که می‌خواهیم برویم به واسطه تحقیقات جغرافیایی راه میخ‌ساز را انتخاب نمودیم.

منزل هشتم از ارسینکرو به میخ‌ساز

در حرکت از ارسینک رود از راه‌ها قدری منحرف شدیم و به قریه یجل که ده منظمی است و در سر راه کنجور واقع است رفتیم و بعد از یک صحرای وسیع مزروع عبور نموده، از یک کوه سنگ آهکی بالا رفتیم و از آنجا به دره گرگان فرود نمودیم و از آنجا طی مسافت کردیم تا به میخ‌ساز رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم دره‌های عرض راه همه وسیع و محل زراعت هستند از کوه‌های معظم اطراف نهرهای آب متعدد جاری است که تمام آن به زراعت می‌رود.

منزل نهم از میخ‌ساز به اوز

راه متدرجاً بالا می‌رود. تا اینکه به قریب نه هزار و سیصد ذرع ارتفاع می‌رسد. گردنه میخ‌ساز یک‌هزار هشتصد ذرع ارتفاع دارد، و سه ساعت تمام طول کشید تا آنکه قاطرهای بنه از آن کوه بالا رفتند. با وجود آنکه راه ساخته و خوب است، در قله کوه میخ‌ساز دره نور و کوه دماوند و کوه شاهزاده نمایان است در سمت جنوب این کوه هر چه دیده می‌شود تمام کوه‌های خشک بی‌علف است، در سمت شمال همه کوهستان سبز و جنگل انبوه دره‌های مزروع است، دره نور خیلی شبیه است به دره‌های کوهستان اصفهان و شیراز قریه اوز که ده بزرگی است قریب پانصد نفر جمعیت دارد، در آنجا زراعت بسیار میشود. این ده مثل سایر دهات مازندران یک امامزاده دارد. در هر ده از برای یک امامزاده یا شخص مقدسی یک بقعه می‌سازند، که یک گنبد مخروطی مرتفع دارد. و روی آن را از گچ سفید می‌کنند و در بعضی جاها روی گنبد را حلبی می‌کنند و تا زمانی که نو و تازه است. روزها که آفتاب بر آن می‌تابد مطلع خوبی دارد. و وضع بقعه‌های مازندران از وضع بقعه‌های عراق تفاوت کلی دارد. در عراق گنبدها دوآر است و روی آن را کاشی نصب می‌کنند.

منزل دهم از اوز به بلده

در این روز پنج فرسنگ از کنار رودخانه نور راه طی کردیم در بعضی جاها راه خیلی خراب و بد بود در عرض راه از اوز به بلده، اگرچه دهات چندانی نداشت، اراضی همه جا مزروع بود ما از وسط قریه یوش که ده معتبری است عبور نمودیم مثل این بود که کسی در آن ده نبود. رعایای ده همه به جمع‌آوری زراعت رفته بودند. دره یوش خیلی کم عرض بود. و دو طرف آن کوه‌های سخت بلند است. در نزدیکی یوش در کمر کوه یک سنگی مثل سنگ زغال به دست آمد وقتی که امتحان کردیم، زغال سنگ نبود. می‌گویند در کچ‌سر معادن زغال سنگ بسیار است، و زغال آنجا را به طهران می‌برند. بعد از آنکه از قریه اوزسوسی گذشتیم داخل یک دره شدیم که نیم فرسنگ عرض و یک فرسنگ امتداد داشت و رودخانه در سمت جنوب آن جاری بود. منبع این رودخانه دامنه شمالی کوه دماوند است و از یالو می‌گذرد و نهرهای متعدد که از کوه‌های مابین کوه دماوند و کوه شاهزاده جاری است، داخل این رودخانه می‌شود و بدین واسطه رودخانه نور رودخانه خیلی عظیمی می‌شود. بلده قریه بزرگی است که قریب یک‌هزار و دویست نفر جمعیت دارد. در

این ده باغات و درخت‌های چنار کهن بسیار است. و خانه‌های آنجا از خانه‌های سایر دهات برتری دارد. در سمت شرقی ده یک کوه سنگ سخت مرتفعی مثل دیوار واقع است و رودخانه نور از وسط این رودخانه کم عرض است لیکن عمق زیاد دارد و آب آن جریان تند دارد.

منزل یازدهم از بلده به چشمه‌شاهی

راه این منزل خیلی دور بود صبح چهار ساعت به ظهر مانده حرکت کردیم و هشت ساعت از ظهر گذشته به چشمه شاهی رسیدیم. دوازده ساعت تمام در راه بودیم، راه همه جا از کنار رودخانه یالو می‌رود، در یک فرسنگی بلده در سمت راست رودخانه دو قریه است موسوم به کَمرو و بَرَدو. در ده یالو کوه‌ها همه خشک است در دو فرسنگی بلده از قریه میره عبور نمودیم. این ده پنجاه خانوار رعیت دارد. در دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع از سطح دریا واقع شده است. از این ده به سمت جنوب شرقی دره که نظر می‌اندازی در پنج فرسنگی، قله برفی دو کوه نمایان است. اراضی این دره اطراف رودخانه همه محل زراعت است. در انتهای دره به قریه یالو رسیدیم. یالو ده معتبری است و یک کاروانسرا دارد.

جمعیت آنجا یکصد و پنجاه خانه‌وار است. در یالو قاطر زیاد دیدیم که به بلده می‌رفتند، و از آنجا برای حمل زغال به جنگل کجور بروند. مالیات سوزاندن جنگل سالی دو تومان است. هر کسی مالیات می‌دهد و اجازه دارد داخل جنگل می‌شود، و از هر محل جنگل که میل داشته باشد می‌سوزانند و زغال می‌کنند، و کسی مانع نمی‌شوند. و جنگلی را که می‌سوزانند به جای آن درختی غرس نمی‌کند. اطراف جنگل هیچ محجر چوبی و مانعی ندارد. گله و رمه، گاو، و گوسفند درخت‌های نوچه و جوان را می‌خورند و نمی‌گذارند که به رشد برسند. و این است که جنگلهای ایران سال به سال کسر می‌شود، و ضرر کلی به دولت ایران وارد می‌آید. از یالو راه از بغله یک کوه سختی بالا می‌رود. یک فرسنگ رو به بالا می‌رود تا آنکه به سه هزار و دویست ذرع ارتفاع می‌رسد.

در آنجا کوهستان ایران منظر خوبی دارد. کوه‌ها همه سبز و پر از گل و لاله، چمن‌ها تا زانوی اسب، و درخت‌های کهن از قبیل: اکاسیا و غیره بسیار است. هوای آنجا خیلی نظیف و مفرح است و آب‌های سرد مثل یخ دارد. در محلی که موسوم به کوچک بود. یک ایل سیاه چادر زده بودند. از آنجا که گذشتیم، راه به سمت جنوب پیچید و متدرجاً بالا می‌رفتیم تا آنکه به یک تنگه رسیدیم که هفت ذرع عرض داشت و کوه‌های دو قسمت تنگه هر یک سی ذرع ارتفاع داشت. این تنگه مثل یک دروازه مهیبی بود، و آنجا را پلنگ دروازه می‌گفتند. در میان متقدمین به دروازه بحر خزر معروف بود ولیکن متأخرین محل دروازه را نمی‌دانند کجاست دور نیست که این تنگه همان دروازه باشد.

از این تنگه گذشتیم پنج ساعت و نیم از ظهر گذشته به سر کوه رسیدیم. سه هزار و هشتصد ذرع ارتفاع داشت و در دره‌های این کوه بعضی جاها که سایه گستر بود در این وقت که نیمه سال بود و برف زیاد داشت. کوه دماوند که از آنجا که ما بودیم دو هزار و هفتصد ذرع بلندتر بود مشاهده می‌شد و قله توجال کوه شمیران نیز هویدا بود. از این کوه که فرود شدیم وقت مغرب به چشمه شاهی رسیدیم و شب را در

آنجا توقف نمودیم.

منزل دوازدهم از چشمه‌شاهی به لار یورد خانلرخان

رودخانه لار از دره‌های چشمه‌شاهی جاری است وقتی که به پل پلار (پلور) می‌رسد، موسوم می‌شود به هراز دره لار به دلایلی چند احتمال کلی دارد که در سوابق ایام دریاچه بوده است. رودخانه لار تا آنکه به دلی‌چای می‌رسد جریان آرام دارد و از آنجا از وسط کوه به پلور می‌رود کوه دماوند که در نزدیکی لار واقع است. تا سیصد سال قبل آتش فشان بوده است (مترجم آقای عبدالحسین افضل‌الممالک می‌گویند [در حاشیه نسخه این متن آمده است:] "مزخرف نوشته، سیصد سال قبل کوه دماوند آتشفشان نداشته است؛ غلامحسین افضل‌الملک") و سنگهایی که از آن کوه پراکنده می‌شده است به دریاچه لار می‌ریخته است. اکنون در حوالی لار از همان سنگهای کوه دماوند یافت می‌شود و دلیل بر این مطلبی است که به مرور ایام از کوه دماوند به قدری سنگ در این دریاچه ریخته شده است، که بعد از قرن‌ها دریاچه پر شده و با زمین مساوی گشته است وقتی که کوه دماوند خاموش شده است آبهای دریاچه جمع شده، و از وسط کوه راه عبور پیدا کرده که اکنون به پلور می‌رود، در محل دریاچه صحرای وسیعی است که اینک چمن لار است، چمن لار در همه جا معروف است، و لازم نیست که در این یادداشت توصیف آنجا را بنویسیم، ایلات چادرنشین همه ساله در فصل تابستان به چمن لار بیلاق می‌روند. وقتی که ما به چمن لار رسیدیم اردوی اعلیحضرت شاهنشاه در یورد سیاه پلاس بود، و علیهذا ما به یورد خانلرخان رفتیم و در کنار رودخانه چادر زدیم و شب را در آنجا بسر بردیم.

منزل سیزدهم از لار یورد خانلرخان به لاریجان

روز دیگر که از راه کنار رودخانه لار به دلی‌چای آمدیم و از سفیدرود که داخل رودخانه لار می‌شود عبور نمودیم در دلی‌چای گله و رمه و ایلخی و مادیان ایلات و غیره زیاد بود. چون در آن حوالی نزدیکتر از عسک که در چهار فرسنگی بود دهی نبود، آذوقه و مایحتاج به دشواری بدست آمد. روز شنبه نهم ماه ژوئیه (۲۰ سرطان) وقت ظهر از منزل حرکت کردیم. و پنج ساعت بعد به قریه عسک رسیدیم. سه فرسنگ و نیم الی چهار فرسنگ راه است.

راه از کوه دلی‌چای یا سفیدآب از کنار سمت چپ هراز به قدر نیم فرسنگ می‌رود و از آنجا راه دو تا می‌شود یک راه به پل پلور می‌رود و دیگری از سمت چپ می‌رود تا آنکه به راه خیابان که از دماوند به می‌رود منتهی می‌گردد. و در حوالی رودخانه سفیدآب از سنگهایی که در زمان آتشفشان دماوند از کوه آمده است، زیاد یافت می‌شود. و بعضی بسیار بزرگ هستند. ولیکن اکثر را یخ زمستان شکسته است زمستان آنجا خیلی سرد می‌شود. سال گذشته (سنه ۱۲۹۸) هجری در یکی از شعبات کوه دماوند راه خیابانی که به می‌رود، به واسطه برف مدت بیست روز تمام مسدود بود. رودخانه هراز از یک تنگه می‌رود که کوه‌های دو سمت آن به قدر پانصد ذرع ارتفاع دارد. عمق این رودخانه متدرجاً زیاد می‌شود. و از پلور به عسک به

لاریجان می‌رود و از آنجا رفته داخل بحر خزر می‌گردد. راه خیابان که تازه ساخته‌اند پنج ذرع عرض دارد و بسیار خوب ساخته‌اند، ولیکن مثل سایر راه‌های کوهستان ایران همه ساله تعمیر لازم دارد. و چون دره و پست و بلند زیاد دارد، عزابه نمی‌تواند از آنجا عبور نماید. مبالغ بسیار خرج این راه کرده‌اند، زیرا که بغله کوه سنگ سخت را تراشیده و راه کرده‌اند. بلندترین محل این راه جایی است که سه هزار ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد. کوه‌های عرض راه از چهار الی پنج هزار ذرع ارتفاع دارند. قریه رینه که یکی از دهات لاریجان است از یک مسافت بعد نمایان است. و مثل سایر دهات مازندران یک امامزاده و گنبد مخروطی دارد. و اطراف آن همه درخت است. ارتفاع راه از دو هزار پانصد ذرع در سه ربع فرسنگ مسافت به دو هزار و یکصد ذرع می‌رسد. از رینه به قدر یک فرسنگ از بغله کوه یک راه باریکی می‌رود به درّه آب گرم در این دره از زیر کوه دماوند یک چشمه گوگردی جاری است. که به رودخانه هراز منتهی می‌شود. از راه این دره به کنار رودخانه هراز رفته و از سمت چپ رودخانه از یک راه مرتفع باریکی عبور نموده، از اراضی، مزرعه و باغات گذشتیم و به قریه عسک رسیدیم. عسک پای تخت لاریجان و محل حاکم نشین است. در فصل زمستان از شدت برودت هوا اهل آنجا همه به قشلاق مازندران به می‌روند و در فصل تابستان به عسک مراجعه می‌نمایند. خانه‌های عسک هم سقف مسطح دارند و از خشت خام مثل دهات عراق ساخته شده است. کوجه‌ها همه تنگ و کثیف و بدهوا است و بعضی چشمه‌های گوگردی دارد که بوی عفونت آن صداع می‌آورد و آب چشمه‌های عسک برای امراض جلدی و فلج نفع کلی دارد.

همه ساله جمعیت کثیری بدانجا می‌روند در عسک محل مناسبی ندارد، که کسی در آنجا چادر بزند و بهتر آن است که مسافری در رینه یا در قریه ایراه که در سمت چپ رودخانه در یک فرسنگی واقع است، توقف نمایند. در عسک روی رودخانه هراز یک پل یک چشمه تازه ساخته‌اند. در این ده مایحتاج مرغ و تخم مرغ و از این قبیل چیزها و گاه و جو بدست می‌آید لیکن میوه به هیچ وجه وجود ندارد.

منزل چهاردهم از عسک به لاسان

در این روز شش ساعت و چهل دقیقه به ظهر مانده حرکت کردیم و یک ساعت و نیم به ظهر مانده به منزل رسیدیم. در این راه، ساعت اول را معطل بودیم به بالا رفتن یک کوه سختی که در سمت راست رودخانه هراز واقع است در بالای این کوه یک زمین مسطحی است که تمام زراعت می‌شود. و در وسط آن قریه معتبری است موسوم به ایراه که قریب دوپست خانوار جمعیت دارد. خانه‌ها همه به ترتیب ساخته شده است. اهل آنجا همه با مکنت هستند. رعیت‌ها همه لباس نو و تمیز در برداشتند. ما می‌خواستیم که از آنجا یک هادی راه همراه بگیریم پنج قران دادیم کسی راضی نشد و این فقط دلیل بر آن است که احتیاج ندارند. والا چرا از پنج هزار سنار اجرت یک نصف روز صرف نظر می‌کنند.

از ایراه راه بالا می‌رود تا اینکه به سه هزار ذرع ارتفاع می‌رسد. در عرض راه چشمه‌های آب بسیار است. در سمت چپی راه یک کوهی است موسوم به کوه سرد که سه هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد و از قله آن کوه دماوند خوب نمایان است. در شمال دره جنب این راه قریه معتبر موسوم به نوا واقع است. باغات درخت‌های

بید و غیره و اراضی مزروع زیاد دارد. و از وسط این دره راهی است که به چمن ارجمند می‌رود. مادامی که از کوه بالا می‌رفتم مه و ابر سفید اطراف را گرفته بود تا آنکه به قله رسیدیم. هوا گرم شد و ابرها برطرف شدند. در قله کوه سرد، کوه دماوند منظر بسیار خوب دارد و رودخانه هراز که از پای کوه می‌رود مثل آن است که کوه دماوند از وسط دریا بیرون آمده باشد. لاسان قریه‌ای است که قریب یکصد و پنجاه خانوار جمعیت دارد و لوازم آذوقه همه چیز در آنجا تحصیل می‌شود. در این ده جای مناسبی برای ماندن ندارد. و تا چار، ما یک فرسنگ از آنجا دور شدیم. و در کنار یک نهر بزرگی که از سمت غربی داخل رودخانه هراز می‌شود چادرهای خود را بر پا نمودیم و شب را در آنجا توقف نمودیم.

منزل پانزدهم از لاسان به چمن ارجمند

در این روز، هفت ساعت و یک ربع کم به ظهر مانده از لاسان حرکت کردیم و به سمت شرقی دره که یک میدان عرض داشت رفتیم. زراعتها همه رسیده وقت درو بود. نیم ساعت که طی مسافت کردیم از دره انکماژ که در سمت راست واقع است و یک نهر عظیم در وسط آن جاری است. گذشتیم. شاهنشاه مکرر به این دره تشریف برده‌اند. انکماژ خیلی جای باصفایی است. چشمه‌های آب و بیدستان زیاد دارد. از انکماژ راه باز هم به سمت شرقی می‌رفت. و متدرجاً ارتفاع پیدا می‌کرد. در ساعت شش و ربع به ظهر مانده به سه هزار و دویست و پنجاه ذرع ارتفاع رسیدیم و بعد در آخر راه از یک کوهی بالا رفتیم که سه هزار و پانصد ذرع ارتفاع داشت و از آنجا از سمت شمال غربی قله کوه دماوند نمایان بود. و از ده فرسنگی قله یک کوه بلندی که سه هزار و نهصد ذرع ارتفاع داشت مشاهده می‌شود. تاکنون این کوه در هیچ نقشه معین نشده است بعد از آنکه ما تحقیق کردیم گفتند به قدمگاه موسوم است در چهار ساعت و یک ربع کم به ظهر مانده از قله کوه روانه شدیم و چهار ساعت بعد از ظهر به ارجمند رسیدیم در عرض این راه دهات بسیار بود. این دهات در کنار رودخانه نمرود واقع شده‌اند، نهرهای متعدّد داخل این رودخانه می‌شود. و به سمت جنوب می‌روند، تا آنکه رودخانه عظیمی شده موسوم می‌شود به دلی چای و از آنجا به صحرای لاسجرد و خوار منتهی می‌شود اطراف رودخانه زمین کم عرض است. که زراعت می‌شود. معهذاً (بعضی از دهات) خیلی معتبر و آباد هستند. اسامی دهات از این قرار است زیرمند - نجفدر، دهان، آسو، اندریا، آسو از همه بزرگتر است و برای توقف از ارجمند برتری دارد. (لازم به ذکر است اسامی دهات همه مطابق متن اصلی نگاشته شده است). قریه ارجمند در نیم فرسنگی جاده فیروز کوه در بالای یک دره واقع است و یک نهر عظیمی از وسط آن دره جاری است و داخل رودخانه نمرود می‌شود. کوه‌های اطراف ارجمند همه خشک است.

منزل شانزدهم از ارجمند به فیروز کوه

شش ساعت قبل از ارجمند حرکت کردیم و یک ساعت و نیم از ظهر گذشته بود به فیروز کوه رسیدیم راه از کنار رودخانه نمرود بود. تا آنکه به قریه سیلی وان رسیدیم. اراضی اطراف رودخانه وسیع‌تر و همه مزروع بودند. و در دامنه کوه‌ها نیز زراعت کرده بودند. ولیکن به جز قریه واستک، دهی نمایان نبود.

سیلی وان ده کوچکی است در کنار رودخانه نمرود. در سمت جنوب شرقی آن صحرای مرتفع فیروز کوه واقع است که یکصد و پنج ذرع ارتفاع دارد. این صحرا شبیه است به صحرای کوهستان عراق و در بعضی جاها چمن است. و آلاله و گیاه معطر دارد. کوه‌های فیروز کوه برای شکار شاهنشاه قرق است. برای تحقیقات جغرافیایی بالای این کوه‌ها رفتیم ولیکن به جز یک آهو شکاری ندیدیم. از محل مرتفعی که به این صحرا نظر می‌افکنی، نه‌های آب متعدد مشاهده می‌شود که در این کوه‌ها و دره‌ها جاری است و داخل رودخانه نمرود می‌شود احتمال کلی می‌رود که در سوابق ایام در فیروز کوه باران بیشتری می‌آمده است مادامی که مادر فیروز کوه توقف داشتیم همه روزه ابراز طرف بحر خرز به فیروز کوه می‌آمد و می‌بارید وقتی که بالای صحرا می‌رسید هوای آنجا گرم‌تر بود و ابرها متفرق می‌شدند. اگر این مملکت در تحت دولت دیگری بود در این صحرا اشجار غرس می‌کردند و اهتمام می‌نمودند که آنجا را جنگل نمایند. گذشته از اینکه هوای اینجا بهتر می‌شد و مایه برای سوخت زغال داشتند و به علاوه آب زیاد می‌شد و اراضی پایین این صحرا واقعه در سمت جنوب را زراعت می‌کردند. ولیکن با وضع حالیه جنگل طبرستان سال به سال کسر می‌شود. از سمت جنوب جنگل را برای زغال می‌سوزانند. و از سمت شمال درخت‌های گردو و چوب‌های سخت را برای چوب نجاری و غیره بی‌قاعدگی می‌برند. و همه چوب جنگل تمام خواهد شد. و هیچ امید نیست که دولت ایران از این محافل بیرون بیایند و در صدد آبادی جنگل باشند.

شهر فیروز کوه را اماژورناپیر توصیف نموده است یک عمارت تلگرافخانه دارد که ما خواستیم در آنجا منزل نمائیم ممکن نبود. کس دیگری در آنجا منزل کرده بود. این خط تلگراف را به حکم شاهنشاه به سمنان کشیده‌اند ولیکن مخابره تجارتی به هیچ‌وجه نمی‌شود تلگرافچی فیروز کوه روز بعد از درود بدیدن ما آمد و او می‌گفت که اهل فیروز کوه خیلی خست دارند و با وجود آنکه همه با مکنت هستند هرگز گوشت گوسفند نمی‌خورند و برای ارزانی گوشت بز می‌خورند. در بازارهای فیروز کوه به جز ماکولات رسمی چیز یافت نمی‌شود حتی شمع گچی هم نبود. در ایران نعل‌ساز و نعل‌بند جدا هستند و به اندازه پای هر اسب نعل نمی‌سازند. نعل‌بند سم اسب را آن‌قدر می‌تراشد که نعل اندازه می‌شود. در افغانستان و هندوستان نیز این رسم معمول است.

چون در شهر محل مناسبی برای توقف به‌دست نیامد، ناچار در خارج شهر در کنار رودخانه گور سفید، چادر زدیم. باد شمالی روز و شب اذیت می‌کرد. و همه روزه هوا ابر بود. اما باران نمی‌آمد. در فیروز کوه یک چاپارخانه مخروبه دارد و سه رأس اسب چاپارخانه که خیلی مفلوک بودند و در چمن می‌چریدند.

منزل هفدهم از فیروز کوه به چشمه کبود

چون ماژورنا پیر از راه گور سفید به فولاد محله رفته بود و جغرافیای آن راه تحقیق کرده بود، ما راه دیگری را انتخاب کردیم و پنج ساعت و بیست دقیقه کم از فیروز کوه حرکت کردیم و سه ساعت بعد در سمت شمال شرقی رودخانه گور سفید به گدوک شاه عباس رسیدیم پای گدوک کاروانسرا خرابه بود که می‌گفتند از بناهای شاه عباس کبیر است.

راه از یک صحرای وسیعی بود که متدرجاً ارتفاع پیدا می‌کرد ارتفاع اراضی فیروزکوه دو هزار و دویست و سی ذرع بود وقتی که پای گدوک شاه عباس رسیدیم، ارتفاع زمین به دو هزار و ششصد ذرع رسید. چاروادار و مکاری که زغال و چوب و غیره به طهران حمل می‌کنند، غالباً از این راه می‌روند. این راه از گدوک شاه عباس داخل دره تند می‌شود و از آنجا به جنگل مازندران می‌رود. ما در سمت راست گدوک از راه کوهستان واقعه در سمت شرقی رفتیم و از چندین دهات مازندران عبور نمودیم. مازندرانی‌ها در فصل تابستان با گله و رمه خود به این دهات به بیلاق می‌آیند. لباس و وضع این دهات با وضع اهل دهاتی که تا آنجا دیده بودیم، تغییرات کلی داشت. مردان مازندرانی همه کلاه پوستی بزرگ در سر دارند و یک نیم تنه و شلوار تنگ دربر می‌کنند. و پا را با پاتابه مثل اهل شمال هندوستان کشمیر می‌پیچند و زنان آنان پیراهن قرمز ابریشمی و زیر جامه آبی رنگ می‌پوشند و روگیری در میان ایشان معمول نیست. چشمه کبود، قریه بسیار کوچکی است چشمه آب خیلی خوبی دارد و در آنجا به جز شیر و علف چیزی یافت نمی‌شود. راه کوهستان بسیار سخت است و کوه‌ها همه خشک هستند ولیکن در قله جبال در سمت شمال جنگل مازندران نمایان است در حوالی چشمه کبود میوه به عمل می‌آید که موسوم است (به گل شوچر) که به زبان فرانسه آن را گروزی می‌گویند.

منزل هجدهم از چشمه کبود به سلس

راه این منزل بسیار سخت و دشوار بود و از وسط کوهستان به سمت شرقی می‌رفت. سلس یک چمنی است که چند جریب زمین وسعت دارد. چوپان‌های اهل سنگ سلس همه ساله در فصل تابستان بدانجا می‌روند و در فصل زمستان این ایل در قریه سنگ سین واقع در حوالی سمنان سکنی دارند. در سلس سیاه چادر می‌زنند و گله و رمه خود را در آن چمن می‌چرانند و از شیر بز و میش خود ماست و پنیر برای فروش درست می‌کنند. ایل سنگ سین ایل بسیار معتبری است. و از سمنان الی خنک هر جا چمن خوبی دارد مرتع آنان است. در سلس چون به جز شیر و پنیر چیزی نبود آذوقه از منزل قبلی حمل نمودیم. ارتفاع اراضی آنجا دو هزار و ششصد ذرع است. و قدرقلیلی در آنجا زراعت می‌شود. در این وقت حاصلی بدست آمده بود و رعایا مشغول درو بودند. بدین واسطه به مبلغ گزافی ما یک نفر دلیل راه از آنجا گرفتیم. در سلس بعد از آنکه از زحمت راه آسوده شدیم، من از کوه قدمگاه که در سمت شمالی نزدیکی سلس واقع بود بالا رفتم. و سه ساعت طول کشید تا آنکه به قله رسیدیم. از آنجا قله برفی کوه دماوند نمایان بود.

منزل نوزدهم از سلس به چشمه

این منزل هفت فرسنگ مسافت داشت. صبح شش ساعت و نیم به ظهر مانده حرکت کردیم و از سمت شرقی از راه یک دره کم عرضی روانه شدیم در بعضی جاهای این دره زراعت بود. و ایل سنک سین سیاه چادر زده بودند. در عرض راه درخت‌های سرو، و درخت‌های جنگلی متدرجاً زیاد می‌شد. بعد از آنکه دو فرسنگ مسافت طی کردیم به تنگه روزیه رسیدیم. راه این تنگه بسیار سخت و خطرناک بود. ولیکن منظر

خوبی داشت. از چشمه روزیه که چشمه معتبری است گذشتیم. آب این چشمه مثل یک رودخانه جاری است سه ذرع عرض و نیم ذرع عمق دارد، و از شکاف کوه بیرون می‌آید. میگویند همیشه جاری است و هیچوقتی قطع نمی‌شود. از چشمه روزیه در کنار رودخانه رفتیم این رودخانه به سمت شمال کوه قدمگاه می‌رود و از آنجا رودخانه عظیمی شده موسوم می‌شود به رود بتلار و از آنجا به بحره می‌رود. یک فرسنگ که طی مسافت کردیم به کوه سختی رسیدیم از آنجا بالا رفتیم قریه معتبر چشمه در دامنه کوه نیزوه از دور مشاهده می‌شد. از این کوه که گذشتیم بعد از یک فرسنگ دیگر راه در وقت ظهر به منزل رسیدیم. در ده چشمه زراعت بسیار می‌شود و رودخانه که در کوه نیزوه جاری است از وسط این ده می‌گذرد. اهل چشمه همه سید هستند و مکتبی ندارند. در نزدیکی ده امامزاده است. اطراف آن درخت‌های گردوی کهن دارد که به مازندران می‌رود. می‌گویند قاطر باردار از این راه می‌تواند عبور نماید کوه نیزوه چهارهزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد و با اسب می‌توان به قله آن صعود نمود. می‌گویند شکارگاه خوبی است. چون هوا ابر و مه بود، بالای کوه نرفتیم. می‌گویند بیست سال قبل تراکمه تا این کوه می‌آمدند و دهات را چو می‌کردند.

منزل بیستم از چشمه به گرد

شش ساعت و چهل دقیقه به ظهر مانده حرکت کردیم و از سمت جنوب شرقی از کوهستان پست روانه شدیم تا اینکه به سرچشمه رودخانه کوریا رسیدیم. دره این رودخانه یک ربع فرسنگ عرض دارد و اطراف آن همه زراعت می‌شود. اراضی آنجا از دو هزار و پانصد ذرع به سه هزار ذرع ارتفاع می‌رسد. در این محل ارتفاع که به رودخانه کوریا رسیدیم یک رودخانه دیگر از سمت چمن الی میران که از رشته کوه جاری است داخل رودخانه گوریا گردید و قدری که پائین‌تر رفت رودخانه که از دره چاش جاری است مزید بر آن شد. از صحرای مرتفع الی میران واقعه در سمت راست که گذشتیم بعد از سه ساعت راه به دامنه کوه نیزوه در محلی که سرچشمه رودخانه تیلاز و گوریا از رودخانه که به سمت صحرای دامغان می‌رود رسیدیم. بالا رفتن از کوه نیزوه دشواری نداشت. دو ساعت و نیم به ظهر مانده به صحرایی رسیدیم که سه هزار و یکصد ذرع ارتفاع داشت. و از آنجا قله کوه دماوند نمایان بود. این صحرا یک فرسنگ مربع می‌شود و به سمت شرقی می‌رود و موسوم است به صحرای خنک. ایل سنگ سین در این صحرا منزل می‌کنند. آب فراوان و چمن خوب دارد. در نقشه‌های قدیم نوشته شده که چمن خنک پنجاه فرسنگ مرتفع می‌شود. لیکن به طور تحقیق بیشتر از سه یا چهار فرسنگ نخواهد بود از سمت جنوب منتهی می‌شود به کوه شههمزاده و از سمت شمال اتصال می‌یابد به صحرای پست که به طرف آهوان می‌رود. از خنک به سر راه فولاد محله رسیدیم و از آنجا از دو دره پست که رودخانه نیزوه از وسط آن عبور نموده به سمت دامغان می‌رود گذشتیم و به چمن کردند رسیدیم در آنجا بره و شیر و تخم‌مرغ و جوجه فراوان بود. اما جو بدست نمی‌آمد. شبان‌ها علف جمع می‌کردند و در شرف حرکت بودند که به قشلاق مازندران بروند.

منزل بیست و یکم از کرنند به فولاد محله

در این روز هوا مه داشت باد شمالی نیز می آمد و قدری سرد بود. اگر فصل اوایل اسد بود هوا بروتنی داشت که ما محتاج بالاپوش بودیم. از دره حوسکو حوالی صحرای کرنند روانه شدیم این دره بسیار کم عرض بود. دو کوه مرتفع در اطراف داشت. بعد از چند فرسنگ طی مسافت به محلی رسیدیم که موسوم است به رسم رودبار در آنجا دره و سعتی پیدا کرد. راه فولاد محله بعد از یک فرسنگ و نیم مسافت که از کوه پلور می گذرد از این دره خارج می شود. و از آنجا به سمت شمال می رود و از کنار دو مرتفع عبور نموده به کوهی می رسد که بالا سر فولاد محله واقع شده، و پانصد ذرع ارتفاع دارد. در عرض راه به قریب یک فرسنگ مسافت سیاه چادر است. در ایلات مازندرانی و غربال بندها و غیره منزل کرده اند، و هر دسته مرتع جداگانه دارند. و از برای خود زراعت جو و گندم می کارند در این وقت همه مشغول جمع آوری محصول بودند. دو ساعت بعد از ظهر وارد فولاد محله شدیم. نه ساعت راه آمده بودیم. فولاد محله ده معتبری است که قریب پانصد نفر جمعیت دارد. این ده در یک زمین مرتفع مدور واقع شده. و اراضی اطراف آن همه زراعت می شود و آب قنات دارد. خانه های این ده همه سقف مسطح دارند و دیوارها از گل چینه ساخته شده است. در وسط ده خرابه یک برج قدیمی نمایان است. اطراف ده باغات بسیار است. یک باغ وسیع که درختان چنار کهن دارد موسوم به باغ سرتیپ. این باغ را ابراهیم خان سرتیپ حاکم هزار جریب بنا نموده است. هزار جریب در سمت شمال غربی ده واقع است. در حوالی فولاد محله دهی هویدا نبود و کوه های اطراف همه خشک بودند ولیکن از سمت شمال جنگل عظیم طبرستان نمایان بود. از فولاد محله کوه موسوم به شاهکوه مشاهده می شد. راه مستقیم از فولاد محله به چهار ده راهی است که از دره شرقی از راه چشمه اعلی دامغان می رود و راه دیگر از محاذی آن در دره تنگه سیری می رود و چون این راه غیرمستقیم در نزد علمای جغرافیا غیرمعلوم بود. ما این راه غیرمعمول را انتخاب کردیم.

منزل بیست و دوم از فولاد به پیشرت

در این روزنه ساعت تمام راه رفتیم دو ساعت بعد از حرکت از فولاد محله راه متدرجاً بالا رفت تا آنکه از دو هزار و دویست ذرع به دو هزار و چهارصد ذرع ارتفاع رسید. راه از آنجا در کنار رودخانه که از وسط تنگه شاهپور می گذرد عبور نموده به تنگه سیری می رسید. از بالای کوه تنگه سیری منظره خوبی دارد. این دره درخت زیاد دارد و چند دره در آنجا واقع است. که این باغات دارند. اسامی دهات و لنا، تیلسه، کرات. آب این دهات در سمت شمال به تنگه شار آب می رود در سمت شرقی دره سیری چشمه های آب معدنی بسیار است و مخصوصاً در صورت یک چشمه آب گوگردی دارد که مردمان مریض و آنهائی که وجع مفاصل دارند بدانجا زیاد می روند. و این آب برای آنها نفع کلی می بخشد.

پیشرت قریه کوچکی است و اطراف آن درختان گردو و غیره است یک چشمه آب دارد. درختان این ده خیلی خوب است. و به خاطر می آورد درختان انبه هندوستان را در عرض راه از چندین دره و دریند عبور نمودیم. همه جا جنگل انار وحشی و غیره بود و کبک زیاد داشت.

منزل بیست و سیم از پیشرت به چمن منقا

راه از تنگه سیری کنار رودخانه موسوم به همین اسم که در سمت شمال شرقی به طرف جنوب غربی جاری است می‌رود. کوه‌های دو سمت این دره یکصد الی یکصد و سی ذرع ارتفاع دارند. این کوه‌ها به واسطه شهرهای عظیم که به سمت جنوب جاری هستند از یکدیگر منفصل می‌شوند. در یک دره در کنار یکی از این رودخانه‌ها قریه کله سیریا کله هزار واقع است و قریب هشتاد خانه پانصد نفر جمعیت دارد. اطراف ده هر قطعه زمین مناسبی را زراعت کرده بودند. از این دره که گذشتیم. به قریه صورت رسیدیم چشمه‌های آب گوگردی که سابقاً ذکر شد در حوالی این قریه واقع است. در این کوه‌ها درخت‌های سروکوهی زیاد دارد. در سمت شمال راه در کمرکوهی قریه است موسوم به بدله که قریب هفتصد نفر جمعیت دارد. از این ده که گذشتیم در یک دره وسیعی متدرجاً فرود نمودیم. تا آنکه از دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع به دو هزار و یکصد ذرع رسیدیم. در محلی که این دره به دره چهارده متصل می‌شود و کوه‌های متصل اطراف متدرجاً پست می‌گردد و در سمت جنوب مساوی می‌شود به دره ای که به چشمه علی می‌رود. در دو فرسنگی رودخانه که از این دره می‌رود در جایی که اراضی سه هزار ذرع ارتفاع پیدا می‌کند. صدف و اشیاء دریائی در زمین بسیار یافت می‌شود. در منقا یک چشمه آب معتبر و چمن وسیع دارد. در کنار چشمه چادر زدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم. هوا سرد بود و از سمت تنگه سیری باد شدیدی می‌آمد. به قسمتی که به چادرها اذیت می‌رساند. در منقاء به جز شیر که از شبانها گرفتیم چیزی ممکن نبود.

منزل بیست و چهارم از منقا به چهارده

در این روز ما دیر ملتفت شدیم. که اگر از دره سمت شمال از راهها توده و نمکه روانه شده بودیم زودتر به منزل می‌رسیدیم. ولیکن ما راه مستقیم را پیش گرفته از کنار رودخانه که به دره چهارده می‌رود رفتیم و بعد از آنکه از چندکوه گذشتیم آخرالامر به دره چهارده رسیدیم یعنی به قریه کلاته که در دو فرسنگ و نیمی چهارده کلاته واقع است.

این ده چهل، پنجاه خانوار جمعیت دارد. و باغات توت و گردو زیاد دارد. و در سمت غربی ده چند چشمه آب دارد که به ده می‌رود. ما در قریه کلاته از راه چشمه علی به چهارده رفتیم در عرض راه از اراضی مزروع و خرابه‌های چند ده عبور نمودیم. از چمن منقا شش ساعت و ربع به ظهر مانده حرکت کردیم. این یکی از باغات دولتی ایران است. این باغ را فتحعلی شاه بنا نموده است. و احتمال کلی می‌رود. زیرا که درخت‌های کهن هفتاد ساله زیاد دارد، ولیکن مثل سایر باغات دولتی ایران مخروبه است. موجب دیوان کفاف باغبان‌ها را نمی‌دهد و ایشان برای جلب منفعت خود هر کس را در این راه می‌دهند. قریه چهارده ملکی میرزا یوسف مستوفی الممالک است. و مرکز مکاری خراسان می‌باشد. خانه‌ها و ملبوس اهل این ده به طرز اهل عراق است. از کوه شاه برف آب می‌شود و رودخانه عظیمی جاری است. که از وسط این قریه می‌گذرد، چهارده چهار مزرعه است و اسامی آنها از این قرار است: کشاش، وازین، سردوان، کاله، این مزارع باغات مشجر از توت و گردو، و غیره زیاد دارند و هر یک امامزاده دارد، از چهارده راه شاهکوه را پیش گرفته از دره

سمت شمال روانه شدیم. و به قدر یک فرسنگ از اراضی مزروع جو و گندم عبور نمودیم. تا آنکه دره به سمت راست پیچید و از آنجا از یک راه ماریچی بالای کوه رفتیم. شاهکوه فاصله است فیما بین اراضی دامغان و اراضی بحر خزر، این کوه‌ها همه خشک هستند. اما کوه‌های سمت شمال نمایان است و هه سبز و خرم هستند. و از درخت‌های سرو کوهی پوشیده شده‌اند. از شاهکوه که فرود نمودیم از دره گذشتیم. یک رودخانه از آب شاهکوه از وسط آن عبور می‌نمود. در انتهای دره آبخاری بود که دو هزار و سیصد ذرع ارتفاع داشت. در نزدیکی آبشار چشمه بود. در کنار آن چشمه چادر زدیم. و شب را توقف نمودیم. نه ساعت تمام در راه بودیم.

منزل بیست و پنجم از چشمه نزدیکی چهارده به زیارت حسن‌رود

در این روز نیز راه خیلی مسافت داشت و مشکل بود. دلیل راه همراه نداشتیم. و اگر چه به هدایت راه گذارها راه را گم نکردیم لیکن اگر یک نفر بلد داشتیم ما را از راه نزدیک‌تر می‌برد و کمتر مشقت داشتیم. راه به طرف شرقی می‌رفت. از سمت شعبه شمالی شاهکوه تا اینکه به قریه شاهکوه بالا رسید. و از آنجا به طرف شمال به چهارباغ که محل سیاه چادر یک طایفه غربال بند بود. بعد از چهار باغ راه به طرف شمال غربی رفت. و از یک تپه که هفتصد ذرع ارتفاع داشت بالا رفتیم بعد فرود نمودیم و از سه هزار دویست ذرع ارتفاع به ده هزار و دویست ذرع رسیدیم. و شب را در آنجا توقف نمودیم. در این وقت شش ساعت از ظهر گذشته بود. سیزده ساعت تمام راه آمده بودیم و برای ما و اسب و قاطرها لیکن توانایی باقی نمانده بود. در عرض راه از دامنه شمالی شاهکوه همه جا جنگل بود و راه برای عراده و توپ همه جا خوب بود لیک در جایی که به تپه هفتصد ذرع می‌رسد که قبل ذکر شده شاهکوه نشان و منظر خوبی دارد. مثل یک دیوار سنگی می‌ماند و راه بالا رو ندارد. یعنی بیش از سیصد ذرع ممکن نیست کسی بالا رود. این کوه چهار هزار و دویست ذرع ارتفاع دارد. و از راه‌های اطراف کوه رودخانه‌ها جاری است. قریه شاهکوه پائینی در دامنه کوه واقع است. ما به این ده نرفتیم لیکن از دور نمایان بود موسیو پترسن یکی از حکمای طبیعی روس و معلم مدرسه اونیورسیته دور بارت برای تحقیقات به شاهکوه آمده و در این قریه موقوف داشت. بعدها در استرآباد من او را ملاقات کردم. او می‌گفت که نباتات و حیوانات این کوه قابل اعتنا نیست در دره‌های حوالی شاهکوه زراعت زیاد می‌شود ولیکن کوه‌ها همه سنگی مثل غالب کوهستان ایران خشک هستند در بعضی جاها سرو کوهی دارد. ما از قریه حاجی آباد که در سر جاده شاهرود واقع است عبور نمودیم و از کنار رودخانه که اطراف آن همه چمن بود گذشتیم و به چهارباغ رسیدیم که برج و چند قطعه باغ داشت در این جا از کوهی بالا رفتیم که هفتصد ذرع ارتفاع آن بود. در این وقت دو ساعت و نیم از ظهر گذشته بود. در اینجا وضع مملکت مثل اینکه سحر کرده باشند یک دفعه تغییر کرد. در این محل مرتفع که رسیدیم یک مرتبه جنگل انبوه بلوط و نارون و غیرها هویدا گشت، از گردنه میخ ساز تا این مکان همه جا کوه‌های خشک سنگی بود. این تغییر وضع فرح کلی بخشید. از کوه که فرود نمودیم داخل جنگل شدیم. ابتدای جنگل قریب سه هزار ذرع از سطح دریا ارتفاع داشت. چهار ساعت بعد از ظهر به چشمه سیاه کند رسیدیم. از

این جا قریه زیارت از دور نمایان بود. از این محل به بعد راه بسیار بد بود. اگرچه از وسط جنگل می‌رفتم و جنگل منظر خوبی داشت و مفرح بود. لیکن گل و باتلاق به قسمی بود که اسب فرو می‌رفت و بعضی جاها خطر داشت. و چون یکی از همراهای ما در شاهکوه عقب ماند، که یک بلد راه بیاورد بر آن شدیم که نرسیده به قریه زیارت هر جای مناسبی که بدست آمد موقوف نمائیم. در این وقت پنج ساعت و نیم از ظهر گذشته بود.

منزل بیست و نهم از قریه زیارت به استرآباد

روز بعد راه متدرجاً پست شد تا آنکه به دره رسیدیم که از وسط آن رودخانه می‌گذشت نیم فرسنگ از کنار این رودخانه پای کوهی رسیدیم که قریه زیارت حسن‌رود در بالای آن بنا شده است این ده قریب هشتاد خانه دارد که همه از گل و چوب ساخته شده است و از سفال مسقف گشته، رعایای این ده همه با مکت هستند.

گوسفند و گاو زیاد دارند و به علاوه زنبور عسل دارند. که عسل مصفا می‌دهد و سالی مبالغی از عسل فروشی منفعت می‌برند. قریه زیارت در یکپزار و سیصد ذرع واقع شده و یک چشمه آب گوگردی دارد. از آنجا به شهر استرآباد دو ساعت و نیم راه است. در فصل تابستان تجار و اهل شهر استرآباد زیاد بدانجا می‌روند. رودخانه حسن‌رود دو فرسنگ از وسط جنگل انبوه می‌گذرد. تا آنکه به صحرا می‌رسد. از آنجا یک نهر بزرگ از این رودخانه جدا کرده‌اند که به سمت دهات شرقی استرآباد می‌رود. و خود رودخانه به طرف استرآباد می‌رود و از سمت غربی شهر می‌گذرد و بعد داخل دریا می‌شود در این روز دو ساعت قبل از ظهر وارد شهر استرآباد شدیم. در زمان حرکت از قلعهک الی ورود به شهر استرآباد سی یک روز در راه بودیم.

مطلب دویم

تعیین وضع جغرافیایی مملکت در استرآباد به شاه‌رود. چندی بعد از استرآباد به عزم تعیین وضع جغرافیایی مملکت ما بین استرآباد و شاه‌رود بیرون آمدم. مقصود از این سفر این بود که نقشه بلوکی که خط تلگراف و چاپار پست از آنجا می‌گذرد. از روی بصیرت و دقت کشیده شود. از استرآباد که بیرون آمدم در یکی از تپه‌های واقعه در سمت جنوبی شهر چادر زدیم این تپه‌ها که از کوه‌های مرتفع جدا می‌شود، در سمت جنوبی شهر در دو فرسنگی واقع است و همه از جنگل انبوه پوشیده شده است. در روی یکی از این تپه‌ها که موسوم است، به سر دروازه چند روز در ماه ژوئیه (سرطان) موقوف نمودیم. و از گرمای شهر استرآباد آسوده شدیم. نسیم بحر خزر در آنجا خیلی مفرح بود. در حوالی هر دروازه یک چشمه گوگردی دارد از اهل استرآباد هر کس مبتلا به امراض جلدی است روزهای پنج شنبه در آب این چشمه می‌رود. در نزدیکی چشمه حوضها حفر کرده‌اند که از آب پر می‌کنند و مریضها در آن می‌روند. از سر دروازه به کیا راه که در دو فرسنگ و نیمی شهر واقع است رفتیم. همه ساله به واسطه خشکی و گرمی هوا بوته و گیاهی

که در اطراف شهر استرآباد می‌روید آتش می‌زنند. در این وقت چون اطراف جاده را آتش زده بودند، ما به دشواری از آنجا عبور نمودیم. در بعضی جای تیرهای تلگراف آتش گرفته بود و می‌سوخت. راه از استرآباد به کیاراه همه جا مسطح بود ولیکن مثل سایر راه‌های حوالی استرآباد باتلاق سخت بود. زارعین استرآباد به هیچ وجه ملاحظه راه و جاده را ندارند. اعم از راه‌ها و غیره هر جا را که زمین داشته باشد شخم می‌زنند و زراعت می‌کنند. مسافرین باید از هر جا که می‌توانند راه عبور از جهت خود تحصیل کنند. کیا راه چند قطعه زمین چمن است که در دهنه جاده کوهستان واقع است، این جاده موسوم است به کرلوک. در یک قطعه زمین چادر زدیم و شب را توقف نمودیم. درجه هوا از هوای استرآباد سردتر بود و پشه هیچ نداشت. و اطراف همه جا جنگل بود الی انتهای جاده کرلوک راه از چمن کیاراه به علی آباد که در یک فرسنگی رودخانه واقع است مسافت کلی دارد. و بهتر آن است که در عرض راه یک شب در بلند سفاله بمانند. راه از کیاراه همه جا از وسط جنگل انبوه می‌گذرد و خیابان سایه‌دار است. از دره موسوم به کرم دشت عبور نمودیم. یک طایفه غربال بند در آنجا چادر زده بودند این راه منظر بسیار عالی دارد. کوه‌ها از جنگل انبوه پوشیده شده و به هر طرف که نظر می‌اندازی همه جا سبز است، این جنگل مکتب بی‌اندازه است ولیکن در ایران به واسطه نداشتن راه برای حمل و نقل نمی‌توانند از این دو لت بی‌پایان فایده بردارند. راه کتل کرلوک از یک‌هزار و یکصد و پنجاه ذرع ارتفاع شروع می‌شود. راه این کوه را شانزده سال قبل جنرال بهلر که در خدمت دولت ایران بود ساخته است. عراده توپ با اسب از این راه ممکن نیست بالا برود لیکن چندی قبل چندین عراده توپ به امداد رعایای دهات با دست بالا برده‌اند و در این اواخر چند عراده گاری که زوار از قفقاز را از طهران به مشهد برده بودند در مراجعت از این راه به چیکیلر از این کوه عبور نموده بودند. در یک‌هزار و ششصد ذرع ارتفاع به کاروانسرائی می‌رسد که موسوم است به رباط کرلوک و قدری که بالاتر می‌رود در یک‌هزار و هشتصد ذرع ارتفاع به یک چشمه آب می‌رسد.

و در دو هزار و چهارصد ذرع ارتفاع یک زمین مسطحی دارد که برای محل اردو مناسب است و قبل از اینکه به قله کوه برسد یک رباط دیگری ساخته‌اند که برای مسافرین بسیار خوب است. به خصوص در فصل زمستان که هوا به شدت سرد است، و برف اطراف را قرار گرفته. در قله این کوه دره علی‌آباد و چهار باغ نمایان است. در سمت شمال این دره کوه‌های لاره و لندی و در سمت جنوب کوه شاهکوه واقع گشته. از قله کوه کرلوک که دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع داشت فرود نمودیم. در دو هزار و سیصد ذرع ارتفاع به حوالی چهار باغ رسیدیم. در اینجا وضع ممکلت و مرئیات یکمرتبه تغییر می‌کند و اگر کسی در ایران سفر کرده باشد تعجب نخواهد کرد زیرا که همه جای ممکلت خشک است. فقط ایالات ثلاثه بحر خزر است که حفره‌ها دارد در ابتدای دره علی‌آباد دیگر اثری از جنگل باقی نیست و کوه‌ها همه خشک و بی‌سبزه، هستند. مگر در جایی که چشمه آبی داشته باشد در اطراف چند درختی دارد. در حوالی علی‌آباد چند قطعه زمین مزروع بود و یک کاروانسرا داشت موسوم به رباط سفید.

علی‌آباد یک چمنی است که در هزار و پانصد ذرع ارتفاع واقع شده است در پنج ماه ژوئیه (نیمه اسد) هوای آنجا به قسمی سرد بود که شب آب در کوه یخ بسته بود.

در نزدیکی علی‌آباد قریه کوچکی است موسوم به چهارخانه در علی‌آباد من دو روز توقف نمودم یک روز به کوه لاره که دو هزار و نهصد ذرع ارتفاع داشت صعود نمودم در قله منظر بسیار خوبی داشت. شهر استرآباد و قریه زیارت خوب نمایان بود و در قریه زیارت چادر سفره‌خانه قونسول روسی مشاهده می‌شد چون هوا ابر شد و مه اطراف را فرا گرفت. ممکن نشد به طور دقت تحقیقات به عمل آید. و از کوه پائین آمدم. روزی که بنه و همراهان خود را خروار از راه جالیک میلیون (دو هزار و ششصد ذرع ارتفاع) به هفت چشمه (دو هزار و هفتصد ذرع ارتفاع) فرستادم.

و خود به قله کوه پیرجیروود صعود نمودم. این کوه سه هزار و پانصد ذرع ارتفاع داشت و در قله آن شهر استرآباد و قتل جبال مرتفع حوالی شهر استرآباد هویدا بود.

در قله این کوه چند بقعه قدیم‌ساز است و قندیل مسی بسیار در این امامزاده‌ها گذارده‌اند. کیمیاگرها در قله این کوه و سایر قتل جبال ایران که من ملاحظه نمودم بعضی جاها را به امید کنج حفر کرده‌اند و عقیده کیمیاگرها آن است که در هر کوهی که علف مخصوص می‌روید در آنجا دفینه موجود است. این علف موسوم است به علف کیمیا. هفت چشمه چند قطعه زمین چمن است و یک رودخانه از وسط این چمن می‌گذرد. این رودخانه از دامنه کوه شاه وار جاری است و به سمت چهار باغ می‌رود. در هفت چشمه به تاش رفته راه از جاده و جمالو بود که سه هزار ذرع ارتفاع داشت. و از آنجا در کنار رودخانه که به سمت جنوب جاری است رفته. تا اینکه به محل تقاطع این رودخانه با نهری که به طرف تاشی می‌رود رسیدم، کوه‌های عرض راه همه خشک بود. و خاک کوه‌ها خاک کوبیده و سنگ ریزه و سنگ اهکی بود در تاش (دو هزار و سیصد ذرع ارتفاع) یک تلگرافخانه دارد برای آنکه در فصل زمستان موانع بسیار است که خط تلگراف مقطوع می‌شود و مواظبت لازم دارد. تلگرافچی از سرمای زمستان تنهایی خیلی شکایت داشت معلوم می‌شود در اداره تلگرافخانه طهران هر کس را که می‌خواهند تنبیه نمایند به تالش می‌فرستند. در این قریه قریب پنجاه خانوار رعیت و دو حمام دارد. غله و جو و گندم و هیزم و زغال در اینجا خیلی کم است. مکنت اهل این ده مختصر است به محصول بز و میش و بواسطه کمی علف نمی‌توانند گله و رمه خود را در تاش نگاهدارند و ناچار به چمن گلپوش می‌فرستند.

در این ایام چمن کلپوش در ایلغار تراکمه ایمن است. محل تقاطع نهر تاش با رودخانه که از سمت غربی از جاده چلیلیان جاری است موسوم است به دو آب در آنجا یک رباط کوچک دارد و قدر کمی زراعت می‌شود در دو آب چادر زدیم و یک شب توقف نمودیم. یونجه در آنجا فراوان بود. در استرآباد یونجه خوب عمل نمی‌آید نیم فرسنگ پائین‌تر از دو آب رودخانه داخل دره می‌شود که موسوم است به دهنه تاش در آنجا نیز یک رباط کوچکی دارد موسوم به رباط تبجیر از این رباط که گذشتیم داخل یک دره وسیع طولانی شدیم این دره مسطح و خشک است چهار فرسنگ طول دارد سه ربع الی یک فرسنگ عرض دارد در انتهای این دره داخل صحرای بسطام شدیم این صحرا از سمت جنوب منتهی می‌شود به رشته کوه سنگ آهکی موسوم به تاپال و از سمت شمال اتصال می‌یابد به دامنه کوه عظیم شاهوار در نزدیکی رباط متحیر در پای تپه شتو در انتهای دامنه شاهکوه قریه کوچکی تازه بنا کرده‌اند موسوم است به کله نو می‌گویند در

سمت شمال این کوه مغازه است استالاک تیت موجود است استالاک تیت اویزسنکی را کوبند که طبیعتاً درست شده باشد در بعضی غارها سنگ آهکی از سقف می‌جوشد و مثل اویز یخ منجمد می‌شود و این دلیل بر آن است که در سوابق ایام یعنی چندین قرن قبل هوای این مملکت مرطوب بوده است و اکنون به قسمی تغییر یافته که در عبور از جاده و جمالو از شدت خشکی هوا گلو و دماغ خشک می‌شود.

از قله شاهکوه که چهار هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد یک شعبه جدا می‌شود که به طرف جنوب شرقی می‌رود و در شاهرود ختم می‌شود یک شعبه دیگر به سمت شرقی می‌رود و در کله نو ختم می‌گردد شعبه اول رشته کوه تاپال است و شعبه ثانی کوه شنتو می‌باشد در فاصله این دو کوه قرینین مجن و مرزی واقع شده است. ماژورانبر نیز نوشته است که از رباط تجرالی کلاته شاهرود هیچ جا آب ندارد در عرض راه به همین قسم است که او نوشته ولیکن در سمت جنوب جاده قدری که از رودخانه خشک می‌گذرد به نهر عظیم خوشگواری می‌رسد که آب آن از دهنه تاش جاری است در نزدیکی خرابه‌های محمدآباد (یکهزار و نهصد ذرع ارتفاع) رشته‌های قنوات شروع می‌شود در یک فرسنگی محمدآباد قریه کلاته (یکهزار و سیصد ذرع ارتفاع) واقع است در سمت شمال دره در ابتدای دامنه کوه شاه وار دهات بنکرمنند اورسین و مغان و ده خیل واقع شده شهر بسطام در یک فرسنگی دامنه کوه شاه‌دار واقع است چند رشته قنات دارد اراضی بسطام از آب تاش که قبل ذکر شد و از آب قنوات مشروب می‌شود در اطراف نهر باغات و اراضی مزروع بسیار است و چاههای قنوات عمق زیاد دارد در حوالی کلاته چاهها یکصد و سی ذرع الی یکصد و چهل ذرع طناب می‌برد شهر بسطام پایتخت ایالات معتبری است در وقت (سنه ۱۲۹۸ هجری) میرزا باقر که یکی از سپردگان مستوفی‌الممالک است در آنجا حکومتی داشت این شهر مربع واقع شده برج و باروی محکم و ارک معتبر دارد استحکام شهر به قسمی است که دفع ایلغار تراکمه تواند نمود اراضی بسطام را چپو می‌کردند و گله و رمه رعایا را می‌بردند و از آنجا به قریه تاش و قریه شاهکوه بالا می‌رفتند خیلی عجیب است با وجود آنکه حفظ این دهات آسان بود نمی‌توانستند تراکمه را دفع نمایند و از شر ایشان اسوده شوند و این هیچ جهت ندارد مگر اینکه ما بین اهل ایران نفاق کلی برقرار است.

در هیچ کاری با یکدیگر اتفاق ندارند در بسطام یک برج قدیمی دارد که از آجر پخته ساخته شده است بنای این برج خیلی شبیه است به کتل منار دهلی هندوستان بیست ذرع ارتفاع دارد سر این برج خراب است و یک کتیبه کاشی دارد که به خط کوفی روی آن نوشته‌اند و اگر کسی از روی این آجرهای کاشی نقش بردارد ممکن است که خط کوفی را بخوانند و تاریخ آن بنا معلوم شود تمام این آجرها زیاده بر دویست عدد نخواهد بود.

در بسطام من به مقبره شاهزاده محمد و سلطان بایزید رفتم. این سلطان با یزید عثمانی نیست بلکه رئیس یک فرقه از دراویش است. [این مقبره]ها که که از آجر کاشی زینت داده شده است قریب سیصد سال است که بنا شده است. در نزدیکی مقبره سلطان بایزید یک منار جنبانی دارد مثل منار جنبان اصفهان وقتی که کسی بالای این منار می‌رود و حرکت می‌دهد منار جنبش می‌کند به قسمی که اگر آجری در بالای منار گذارده باشد، از آنجا می‌افتد.



